شفاعت در تفسیر مناهج البیان

نهلا غروی نایینی *

چکیده : یکی از مباحث اعتقادی مسلمانان ـ که به دلیل اهمیت فراوان، محلّ بحث و گفتگوی زیادی بوده و هست ـ بحث شفاعت است. مرحوم آیة الله ملکی میانجی در تفسیر مناهج البیان، مانند دیگر مفسّران، در باب شفاعت، مباحثی آورده، که در این گفتار، به آن مباحث اشاره می‌شود. برای تکمیل فائده، عناوین بحث تفصیلی آیة الله ملکی در کتاب دیگر او (بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام) نیز ارائه شده است.

کلید واژه‌ها : شفاعت / مناهج البیان فی تفسیر القرآن / بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام / ملکی میانجی، محمد باقر.

مقدمه

یکی از مباحث اعتقادی و کلامی در طول تاریخ مسلمانان، مسئلهٔ شفاعت است که قرآن کریم در آیات متعدد دربارهٔ آن سخن گفته است. ادیان الهی دیگر نیز متذکّر آن بوده‌اند، لکن انسانها بر اساس مشربها و پیش فرض‌ها و مکاتب خود، هریک به نوعی دربارهٔ آن اعتقاد داشته‌اند. مفسران قرآن نیز اغلب موضوع شفاعت را مطرح کرده و درباره آن نظر داده‌اند. ایشان نیز بر اساس اعتقادات فرقه‌ای و گروهی خویش در باره وجود یاعدم شفاعت ـ و به عبارت دیگر در اثبات یا نفی آن ـ به بحث‌های کلامی پرداخته‌اند.

یکی از مفسران و علمای معاصر عالم تشیع، مرحوم شیخ محمد باقر ملکی میانجی (۱۳۷۷– ۱۲۸۵ ش) است که تفسیری به زبان عربی بر چهار جزء اول و دو جزء آخر از قرآن کریم به نام «مناهج البیان فی تفسیر القرآن» نگاشته است. ایشان نیز در تفسیر خویش در چند مورد به دلیل وجود آیات مربوط به شفاعت، به بیان این مسئله پرداخته است. وی با استناد به

* ـ دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

آیات قرآن کریم و به سبب مالکیت مطلق حق تعالی، انجام هرگونه شفاعت ـ چه در دنیا، چه برزخ، چه قیامت و بطور کلی در هر مرحله ـ را تنها به اذن الهی می‌داند و می‌گوید که این اذن علاوه بر فضل باری‌تعالی، به سبب لیاقت و شایستگیِ شفاعت کننده و شفاعت شونده خواهد بود. این مقاله بیانات مفسر را به صورت ذیل تقسیم و بیان‌کرده است .

۱ ـ شفاعت چیست ؟

درخواست کننده با اصرار و ابرام بر اساس طبیعت خویش برای رسیدن به مقصودش، دیگری راکه نزد صاحب قدرت مقرب‌تر و نزدیکتر و دارای منزلت و مقام است به خود ضمیمه می‌کند تا برای درخواست و پافشاری در برابر صاحب قدرت کمک و یاریش کند. این مطلبی است که میان خردمندان از ملتها و مردمان دیگر نیز پذیرفته‌است.(ملکی، مناهج، ج ۱، ص ۲۲۶)

۲ ـ واژهٔ شفاعت

در بیان واژهٔ شفاعت، مفسر از کتابهای لغت همچون اساس البلاغة، لسان العرب، مجمع البحرین و النهایه بهره جسته و می‌نویسد:

الشفع: خلاف الوتر و هو الزوج *(لسان العرب)*. شفعت الشیء شفعاً من باب نفع یعنی ضممته الی الفرد*(مجمع البحرین)*.کان وتراً فشفعته بآخر، و هو مشفوع به *(لسان البلاغة)* . شفع یشفع شفاعة فهو شافع و شفیع و المشَفع: الذی یقبل الشفاعة، و المشَفَّع: الذی تقبل شفاعته*(النهایة، به نقل :* مناهج، ج ۱، ص ۲۲۵ ؛ ج ۳، ص ۱۰).

۳ ـ حق شفاعت

نزد خردمندان واضح است که خداوند سبحان در همه شؤن الوهیت و ربوبیت یکتاست و همهٔ امور مخلوقات و شؤن تکوینی و تشریعی مِلک مطلق اوست و از ازل تا ابد در دنیا و آخرت به او باز می‌گردد. ظهور این مالکیت در آخرت ـ که کسی را در آنجا قدرتی نیست ـ آشکارتر و واضح‌تر است و اگر در این دنیا مالکیت و یا سلطنت یا قدرتی را به کسی بخشید، در قیامت همه از قدرتها و مایملک دنیایی تهی می‌شوند و همهٔ قدرتها و سلطه‌ها و نعمت‌هایی که

به صورت امانت در دست آنها بود، به مالک اصلی و بخشنده آن یعنی خدای ملک حقّ قیّوم باز می‌گردد. همان گونه که در قرآن می‌فرماید: «مهطعین مقنعی رؤوسهم لا یرتد الیهم طرفهم و افئدتهم هواء» (ابراهیم، ۴۳).

مفسر برای تحکیم بیان خود از آیه ۱۶ سوره مؤمن و امثال آن استمداد می‌طلبد که می‌فرماید: «**یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملک الیوم لله الواحد القهار**»**روزی که آنها نمودارند، بر خدا چیزی از ایشان پنهان نماند. در آن روز پادشاهی از آنِ چه کسی است؟ از آنِ خدای یکتای چیرگی جو** (مناهج، ج ۱، ص ۲۲۷ ؛ ج ۳، ص ۱۰). حق این است که شفاعت و تصرف در عفو یا عقوبت بندگان با عدل و فضل حق تعالی و مطلقاً از آنِ اوست. شکی نیست در این که خداوند سبحان، مالک بخشش و مجازات‌کردن بندگان است، بدون اینکه کسی توانایی یا قدرتی در برابر او داشته باشد و اگر شفیعان برای فردی شفاعت کنند، این از مالکیت و قدرت حق تعالی نمی‌کاهد زیرا خداوند که مالک عفو و عقاب است در مرتبه شفاعت هم می‌تواند ببخشد و می‌تواند نبخشد یعنی شفاعت را بپذیرد یا نپذیرد(همان، ج ۱، ص ۲۲۷).

مرحوم میانجی در ضمن تفسیر، گاه کلامی از استادش[۱] ـ با تعبیر «شیخ ما» ـ می‌آورد، چنانکه در این مورد هم می‌نویسد: شیخ ما می‌گفت: «آنچه درباره اثبات شفاعت آمده از متشابهات است که روش گذشتگان به تفویض و تسلیم امر شفاعت بود و این مزیتی است که خداوند در روز قیامت به هر که بخواهد این امکان را می‌دهد. ما از معنی شفاعت به حقیقت آگاه نیستیم و هنگامی‌که دربارهٔ نسبت شفاعت به خداوند صحبت می‌کنیم، مقام او جلّ جلاله منزه است از معنای شفاعتی که در اذهان مردم شناخته شده است» (مناهج، ج ۱، ص ۲۲۷).[۲]

٤ ـ انواع شفاعت

از سخنان مفسران در تفسیر آیات مربوط به شفاعت، حاصل می‌شود که آیات شفاعت بر دو

---

۱ ـ علامه میرزا مهدی غروی اصفهانی (م ۱۳٦٥ق)

۲ ـ شفاعت در عرف یعنی وساطت است که صاحب آبرو و منزلتی است نزد صاحب قدرتی برای فردی که موردمؤاخذه قرار می‌گیرد و یا حاجتی دارد، تا از گناه و تقصیر او درگذرند و یا حاجتش را برآورند.

نوع است، یک گروه آیاتی که شفاعت را جز برای خداوند به کلّی نفی می‌کنند و گروه دیگر آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کنند.

۱ ـ ۴. آیات نفی شفاعت

برخی از مفسران مانند صاحب تفسیر المنار با استناد به برخی آیات، شفاعت را به طور کلّی منتفی می‌دانند، مانند: «**لا بیع فیه و لا خلّة و لا شفاعة**»**در آن روز، سوداگری و دوستی و شفاعت نیست**(بقره ، ۲۵۴) «**فما تنفعهم شفاعة الشافعین**» **شفاعتِ شفاعت کنندگان سودشان ندهد.** (تکویر، ۴۸) مفسر مناهج البیان می‌نویسد: با مطالبی که درباره مالکیت مطلق حق تعالی آوردیم، ضعف گفتهٔ صاحب المنار آشکار است. زیرا آیاتی نشان دهندهٔ این است که شفاعتی وجود دارد. مانند آیه : «**من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه**» **کیست که بدون اذن او(الله) نزدش شفاعت کند.**(بقره، ۲۵۵)

مرحوم میانجی، نفی شفاعت را در مورد کسانی می‌داند که از روی هوی و هوس و خرافات خویش برای حق تعالی شریک قائل بودند و در پرستش و عبودیت، بت‌ها و امثال آن را مدّ نظر داشتند. لذا آیات قرآن می‌فرماید که در روز دین و روز حساب – روزی‌که همهٔ حقیقت‌ها برای همه روشن می‌شود – هیچ شفیع و یاوری نخواهند داشت. و در بیان آن، آیات زیر را شاهد می‌آورد: و **ترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم و ما نری معکم شفعاءکم الذین زعمتم أنهم فیکم شرکاء لقد تقطع بینکم و ضّل عنکم ما کنتم تزعمون**(انعام، ۹۴) **لا بیع فیه و لا خلّة و لا شفاعة**(بقره، ۲۵۴).مفسّر می‌نویسد: قطع شدن اسباب و چاره و هرگونه وسیله‌ای در روز قیامت و آشکار شدن قدرت الهی بر دشمنانش و خوارکردن آنها در آن روز، حقّ کفار است.

نیز می‌فرماید: «**واتقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون**» **بترسید از روزی که هیچ نفسی به جای نقس دیگر جزا داده نشود و از او شفاعتی پذیرفته نگردد و از او عوضی نگیرند و یاری نشود.**(بقره، ۴۸) مشرکانی که بت‌ها را به جای خداوند می‌پرستیدند و آنها را شفیع قرار می‌دهند بدانند که بت‌ها هیچگونه استقلالی در امر شفاعت ندارند(مناهج، ج ۳، ص ۱۱).

مرحوم میانجی آیه ۵۳ سوره اعراف را برای بیان حال مشرکان در قیامت شاهد می‌آورد که

می‌گویند: «**فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا**»**آیا شفیعانی هستند که برای ما شفاعت کنند؟**در آیهٔ ۵۱ سورهٔ انعام نیز می‌فرماید: «**لیس لهم من دونه ولی و لا شفیع لعلهم یتقون**» **غیر از او ولی و شفیعی ندارند، بسا که تقوا پیشه کنند.** و در آیه ۱۸یونس می‌فرماید: «**و یعبدون من دون الله ما لایضرهم و لا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله**» **جز خدا چیزی را که نه زیانی برایشان دارد و نه نفعی عبادت می‌کنند.**(همان، ج ۱، ص ۲۲۸) بنابراین نفی شفاعت یعنی نفی شفاعتی که بدون اجازه و امر الهی باشد(همان، ج ۳۰، ص ۲۴۰)

ذیل آیه ۲۵۵ بقره که می‌فرماید: «**من ذا الذی یشفع عنده**» مفسّر می‌نویسد: استفهام، استفهام انکاری است، یعنی کسی قادر نیست که نزد خدا شفاعت کند، زیرا شفاعت، دخالت و تصرّف در امور تکوینی است و اثر نمی‌کند و عمل نمی‌کند مگر به خواست و قدرت حق تعالی. اینکه پس از آن می‌فرماید: «**الاّ باذنه**» استثنا از نفی مطلق است. بدیهی است که استثنا در مسئله‌ای نفی شده، اثبات برای چیزی از آن است و آیهٔ مبارکه نصّ صریح در نفوذ شفاعت و جواز آن و رخصت شفاعت با اجازه حق تعالی دارد، بعد از آنکه این حقّ را به افرادی از بندگان صالح تملیک کرده است. بنابراین آیاتی از قرآن کریم وجود شفاعت نزد حق تعالی را اثبات می‌کند(همان، ج ۳، ص ۱۳).

۲ ـ ۴. آیات اثبات شفاعت

آیاتی از قرآن کریم، وجود شفاعت را اثبات می‌کند. مانند: «**قل لله الشفاعة جمیعاً له ملک السموات و الأرض ثم الیه ترجعون**» **بگو همه شفاعت از آن خداست، پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.**(زمر، ۴۴)

همچنانکه گفته شد، شفاعت جزء مالکیت و الوهیت حق تعالی است. لکن خداوند، اجازهٔ شفاعت را به افراد خاصی داده است. این افراد، کسانی هستند که درباره آنها می‌فرماید:« **یومئذ لا تنفع الشفاعة الاّ من أذن له الرحمن و رضی له قولاً**» **در آن روز شفاعت سود ندهد مگر کسی را که خدای مهربان به او اذن داده و از گفتار برای او رضایت دارد**(طه، ۱۰۹) همچنانکه آیه می‌فرماید، این اجازهٔ شفاعت به تملیک حق تعالی است و کسی می‌تواند شفاعت کند که خداوند از او راضی باشد و این رضایت حاصل نمی‌شود مگر در فعل و عقائد آنها یعنی رضایت

از دینشان.(همان ، ج ۱، ص ۲۲۹) شفاعت‌کردن آنها هم برای هر فردی نیست بلکه برای افرادی است که خداوند اجازهٔ شفاعت‌کردن برای آنها را هم بدهد، چنانکه قرآن می‌فرماید: «**و نسوق المجرمین الی جهنم وردا. لا یملکون الشفاعة الا من اتخذعند الرحمٰن عهداً**» (مریم، ۸۶ - ۸۷).

مفسر در بیان این آیه در ادامهٔ بحث شفاعت می‌نویسد: ضمیر فاعلی در کلمه «لایملکون» اگر به شفاعت شوندگان برگردد، همانگونه که ظاهر است، شفاعت شامل حالشان نمی‌شود و اثری برایشان ندارد مگر به شرط اینکه میان حق تعالی و آنها پیمان یا قراری بوده باشد، که برای برقراری پیمان، چاره‌ای نیست مگر اینکه آن فرد، از صالحان باشد. اما اگر ضمیر به شفاعت کنندگان برگردد، اشکالی برای استدلال پیش نمی‌آید. در هر دو حال، حرفی نیست که به تصریح آیه، اجازهٔ شفاعت از آنِ الله جل جلاله است .

در تأیید اینکه چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند، مرحوم میانجی این آیه را کمک می‌گیرد: «**و کم من ملک فی السموات لاتغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد أن یأذن الله لمن یشاء و یرضی**»(نجم، ۲۶) آیهٔ کریمه بیان می‌کند که ملائکه برای هر که خدا بخواهد و از دینش راضی باشد، شفاعت می‌کنند. واضح است که ایمان و عمل صالح موجب رضای خداوند است و حق تعالی ازکفر و عمل زشت بندگانش راضی نمی‌شود. در ادامهٔ این نظر، این آیه را نیز شاهد می‌آورد: «**و لا تنفع الشفاعة عنده الاّ لمن أذن له حتی اذا فُزّع عن قلوبهم قالوا ماذا قال ربّکم قالوا الحق و هو العلی الکبیر**» **شفاعت نزد او سود ندهد جز برای کسی که اجازه به او داده شد تا گاهی که گرفته شود هراس از دلهای آنها، گویند پروردگارتان چه گفت؟ گویند حق را و اوست برتر بزرگوار.** (سبأ، ۲۳)معنای آیه نزدیک به استدلال ماست،که شافعان باید اذن شفاعت در حقّ کسی داشته باشند تا شفاعت آنها پذیرفته شود. و برای بیان شرط آنان آیه را شاهد می‌آورد: «**و لایملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الاّ من شهد بالحق و هم یعلمون**» **آنان که جز وی (خدا) را خوانند دارای شفاعت نیستند جز آنکه به حق گواهی دهد و ایشان می‌دانند.**(زخرف،۸۶) استثنا، استثنای منقطع است، زیرا میان آنان که بتها و الهه‌های باطل را می‌خوانند و پرستش می‌کنند، با کسانی که به حق شهادت می‌دهند و قسط و عدل به پا می‌دارند و ربانیون ملتها و امتها هستند، هیچگونه مشارکتی و مشابهتی نیست. افزون بر آن، آیه بیانگر این است که گروه دوم اجازهٔ شفاعت را از جانب الهی دریافت داشته‌اند(همان، ج ۱، ص ۲۲۹).

بنابراین، شفاعتِ ثابت شده، شفاعتی است که به اجازه و امر الهی باشد، خواه در دنیا یا برزخ و بعد از آن در آخرت و جایگاه‌های مختلف و نهایی از آخرت. گنهکاران فقط به امر الهی مورد شفاعت قرار می‌گیرند و شفاعت کنندگان هم تنها با اجازه الهی می‌توانند شفاعت کنند و این است عبودیت حقیقی و توحید خالص (همان، ج ۳۰، ص ۲۴۰).

۵ ـ تکمله

یکی از آثار مرحوم آیة الله ملکی میانجی، کتاب « **بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام** » است که در آن به تفسیر آیات احکام (فقط باب طهارت و صلاة) پرداخته است. در این کتاب، گاهی اوقات به اقتضای تفسیر بعضی از آیات، مباحثی پیرامون عقاید آورده است. از آن جا که صدر آیهٔ ۷۹ سورهٔ اسراء، « **و من اللیل فتهجّد به نافلة لك** » در بیان اوقات نمازها است و ذیل آن «**عسی أن یبعثك ربك مقاما محمودا**» به شفاعت تفسیر شده، مفسّر، پس از بحث‌های تحلیلی فقهی در مورد اوقات نمازها، به بحث تفصیلی پیرامون شفاعت می‌پردازد. (بدایع الکلام، ص۱۷۵ ـ ۲۱۲).

وی، پس از بیان معنی شفاعت(ص ۱۷۵)، کلام محمد عبده را نقل می‌کند(ص۱۷۵ ـ ۱۷۶)، سپس به آن جواب اجمالی می‌دهد.

آنگاه آیاتی را که بر اثبات شفاعت به اذن الهی برای شفاعت کنندگان و شفاعت شنوندگانِ خاصّ دلالت دارد، نقل می‌کند، و ذیل هر کدام توضیحاتی بیان می‌دارد. (ص۱۷۷ ـ ۱۹۹)

این آیات، شامل ۱۴ آیه است، که آنها را در سه گروه می‌توان جای داد :

گروه اول ـ آیاتی که تصریح دارد شفاعت به اذن الهی شامل افرادِ پسندیدهٔ خداوند می‌شود، مانند: «**ولا یشفعون الاّ لمن ارتضی**» (انبیاء، ۲۸)، «**لا تنفع الشفاعة الا لمن اذن له**» (سبأ، ۲۳). این معنی در آیات زیر نیز آمده است: نجم، ۲۶؛ طه، ۱۰۹؛ مریم، ۸۷ ؛ زخرف، ۸۶ ؛ بقره، ۲۵۵.

گروه دوم ـ آیاتی است که در آن، استغفار فردی دیگر برای انسان را مفید و عملی پسندیده می‌داند، که این خود، نوعی شفاعت است. از جمله: «**سوف استغفر لکم ربّی**»(یوسف، ۹۸) .در این گروه، آیات زیر یاد شده است : نساء، ۶۴ ؛ غافر، ۷ ؛ منافقون ، ۵ ؛ آل عمران ، ۱۵۹.

گروه سوم ـ آیاتی را در برمی‌گیرد که براساس روایات خاصّه و عامّه، به شفاعت تفسیر شده

است. در این گروه، از دو آیه یاد می‌کند : «**عسی أن یبعثك ربك مقاماً محموداً**» (اسراء، ۷۹) ؛ «**و لسوف یعطیك ربّك فترضی**» (ضحی، ۵)

مفسر، پس از بیان چهارده آیه، پنج نکته مهم در بحث شفاعت بیان می‌کند (ص۱۹۹ ـ ۲۱۲):

۱) عمومیّت و شمول شفاعت در تمام مواطن (دنیا، برزخ، قیامت)، از آیات و اخبار مستفاد می‌شود. مؤلف، روایاتی راکه می‌رساند ائمه علیهم السلام دربرزخ شفاعت نمی‌کنند، معارض با روایات دیگر می‌داند که اطلاق شفاعت را می‌رساند. و پس از بحث علمی، روایات گروه دوم را ترجیح می‌دهد.

۲) درخواست شفاعت از رسول اکرم و پیامبران اکرم علیهم الصلاة و السلام ، بر اساس آیات و روایات، جایز است.

۳) شفاعت آن بزرگواران، علاوه بر آمرزش گناهان، شامل رفع مشکلات، بالابردن درجات و... می‌شود.

۴) آیات و روایات جواز شفاعت، آنها را برای گنهکارانِ اهل توحید، ثابت می‌کند. امّا تقیید و تخصیص آنها به نصوص دیگر بر عهدهٔ فقیه است.

۵) در این قسمت، مؤلف به چند پرسش در باب شفاعت پاسخ می‌دهد :

الف) آیا بخشیدن جرم مجرمان در قیامت با مصلحت تشریع تضادّ دارد ؟

ب) آیا شفاعت، تحمیل ارادهٔ شفیع است بر حکمی که مجرم را می‌گیرد ؟

ج) آیا شفاعت، سبب اغراء مردم بر معصیت و تساهل آنها در طاعت می‌شود ؟ و آیا این کار با هدف بعثت منافات ندارد ؟

د) عبادت، یعنی تذلّل و خضوع در برابر خداوند. پیوند عبادت با شفاعت چیست ؟

همین مبحث، خود، به تنهایی، به عنوانِ رساله‌ای مستقلّ در باب شفاعت، قابل مراجعه و استفاده است.